

منشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه منبع معدن تجارت www.smtnews.ir/about.html	
صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی « منبع »	
مدیرمسئول: عاطفه خسروی	
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸ - ۰۹۱۹۱۲۵۱۴۰۶	
ایمیل آگهی‌ها: ads.smtnews@gmail.com	
تلفن: ۸۲۱۹۰ (داخلی - ۱۰۸)	
توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸	
تهران، خیابان قائم مقام فرحانی - کوچه آزادگان شماره ۲۶ - کدپستی ۱۵۸۶۷۳۳۸۱۱	
روابط عمومی: pr@smtnews.ir	
چاپخانه: صمیم	
www.smtnews.ir telegram.me/smtnews tozi.smtnews@gmail.com	info@smtnews.ir instagram.com/smtnewspaper http://eita.com/smtnews https://ble.ir/smtnews
عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی عضو انجمن مدیران رسانه عضو تعاونی مطبوعات	



به مناسبت چهلمین روز شهادت «آقای شهید ایران»، مراسم بزرگداشتی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی با شعار «باتو در عهدیم تا صبح ظهور» در تهران، قم و مشهد برگزار می‌شود.

منبع: مهر

پاسداشت روزمرگی زندگی



برای دنیم کوان، مفهوم خانه دگرگون شونده است. این هنرمند به تازگی از زادگاهش سئول به سن خوزه جابه‌جا شده، آنهم در حالی تنها پس از چند سال زندگی در کره جنوبی، دوباره هوای بازگشت به منطقه خلیج سانفرانسیسکو به سرش زد، جایی که کودک هایش سال‌های نخست خود را آنجا گذرانده بودند. کوون درباره اسباب کشی، نقاشی‌ها و تندیس هایی که از دل این تجربه آفرید می‌گوید: «شاید هرگز جایی برای ماندن همیشگی نداشتم. اما هر جایی که با هم بودیم، خانه شد.

این اثرها راه من برای نگاهداشت خانه هستند - برای گرمای داشتن لحظه‌هایی که خیلی زود می‌گذرند». «لحظه‌های گرمی» که در نمایشگاه هاشیموتو کانتیمپورری در نیویورک به نمایش گذاشته شده اند، خاطره‌های دلنشین و پاستلی کوون از زندگی خانوادگی را به نمایش می‌گذارد.

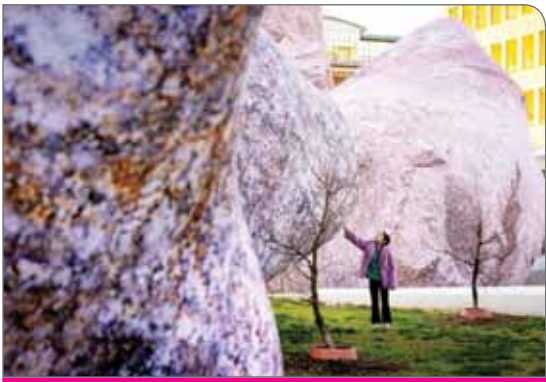
در میان انبوه پیراهن‌های شسته شده ی او، نقشهای کوچکی از خواهر و برادریایی که شن‌های ساحل را می‌کاوند، زوجی که در یک موزه هنری پرسه می‌زند و پدر و مادری که در رختخواب با فرزندشان و کتابی در دست، لم داده‌اند، دیده می‌شود.

ظرف‌های این هنرمند نیز اینچنینی هستند، زنی در حال پیاده روی در راهی به رنگ آبنبات یا پسر بچه‌ای در حال بازی با بلوک‌ها و ماشین اسباب‌بازی‌اش را می‌توان دید.

خانم هنرمند که بیشتر روی بوم نقاشی کار کرده، برای این نمایشگاه به سراغ تندیس‌سازی با چوب توس رفته و برای این کار شخصیت‌های نقاشی‌هایش را برگزیده؛ او تندیس هایش را سه‌بعدی ارائه می‌دهد. این صحنه‌های خانوادگی که شاید پیش با افتاده باشند، در دست‌های کوون جادویی و شگفت‌انگیز می‌شوند.

او بینندگان را به جهانی فرا می‌خواند که حتا کارهای روزمره‌ای مانند تا کردن پیراهن‌های تمیز، فضایی برای درنگ و آرامش فراهم می‌کند. کوون پیشنهاد می‌کند که اگرچه ممکن است این روزها ارزش چنین لحظه‌های ساده‌ای را ندانیم، اما باید به آغوش‌های کوچک و کارهایی که با همکاری و به آرامی با هم انجام می‌دهیم که سرانجام سبب می‌شوند احساس خرسندی و خشنودی کنیم، سخت و سفت بچسبیم.

تنگه بادی درخشان



گویی هزاران تُن تخته سنگ در میدان پراهران ملیبورن رها شده‌اند، اما این سنگ‌های بزرگ به سبکی هوا هستند.

استودیوی هنر و فناوری انیس «ایواگومی» بادی خود را در پارک نصب کرده و تنگه‌ای ژرف و جذاب برای بازدیدکنندگان ساخته تا پرسه زنان از میانش رد شوند.

این ۱۶ سنگ بزرگ در روز بافتی دانه‌دار و گرانیت مانند دارند، در شب نیز با رنگ‌های صورتی و زرد می‌درخشند و چشم‌اندازی سورئال را پدید می‌آورند که شهر را روشن می‌کند.

صدای گیاهان و جانورها همراه این اثر شنیده می‌شود، حسش درست مانند زمانی ست که از میان گذرگاهی خطرناک بین تخته‌سنگ‌های واقعی گذر می‌کنیم، باد کردن‌های نرم و آوای کوهستان بازدیدکننده را در آغوشی طبیعی می‌پیچد.

نوشته گریس ایبرت

برگردان مهتاب خطیر

برگرفته از www.thisiscolossal.com

خفجا: رایان قاثینی یحیی آبادی و سیاوش عباس پور

چهره‌ها و همکناریشان در یک مستطیل لرزان که پس از مدتی از شکل می‌افتند و پودر می‌شوند اساس این بودن و نبودن و تغییرات از شکل به بی‌شکلی که می‌تواند نمادی از حضور همه اجسام شکل گرفته و چرخش دایمی شان و تبدیل ماده به انرژی و بالعکس باشد و چرخش بی‌نهایت و دایمی زمان را نیز شامل گردد. حضور انرژی و لرزش همراهی صدا و در نهایت امر مهم اثر همانا تغییرات شکلی و بی‌شکلی یادآوری بسیار جالبی از زمان و حرکت و حضور نقطه‌ای ما در چرخش بی‌پایان کهکشان و سرگردانی در دایره است.



خفرنخ(کابوس): رایان قاثینی یحیی آبادی و سیاوش عباس پور

تکه‌های چوب و آهنی که می‌تواند همچون گردن آویزی، پابندی و یا کمربندی همراهیت کند. گرچه تیغ است و درفش اما هنر است که هنرمند آن را به نرمی در جانت می‌نشانند به چه نشانه‌ای این نیز پرسش‌بست به درازنای چیستی و چرایی هنر.



درد و نمایشش و حس کردنش شاید برخاسته از زیست هنرمندی که در جانش نشسته و اینک قرار است به نرمی خیال بر جان و روح مخاطب چو بنشینند، بنشانند. البته که می‌تواند این نشستن را برخاستنی نباشد که تنها شرطش برخاستن پرنده خیال است و بس.

دماغ و شنل: فاطمه کوماس جودکی

دماغی که از شنلی بیرون آمده و این همجواری باعث ماندگاری این دو عنصر در کنار یکدیگر می‌شود که در خلاصه‌ترین شکل اجرایی دو قصه با تمام فراز و نشیب هایشان یکی می‌شوند. نقش برجسته دماغ و اندازه متناسبش برای نمایش در این اثر از اهمیت و موارد برجسته‌ای است که حتی اگر مخاطب داستان را نتواند باز آن را در می‌یابد. دماغ و حس بویایی و یادآوری این حس در کنار دیگر احساسات پر بازتاب در هنرها نیز نکته درخور توجه ایست همانگونه که در تاریخ هنر داستان کوتاهی در میان انبوه دریای قصه‌ها در معرض محو شدن قرار دارد اما این قهرمان این قصه همچون لنگرگاهی در میان دریای متلاطم استوار مانده است.



سرباز: مجید شریف

اثری با شاخصه‌های مشخص برای بیانیه مشخص همکناری تمامی المان‌ها و اشیاء ی مربوطه از کلاهخود تا ماسک شیمیایی و سایر اجزای دیگر تماماً اشاره به انسان در موقعیتی دارد که در طول تاریخ بیشترین آسیب‌ها را چه جسمی و چه روانی دچارش شده است. سرباز و مفاهیم جنگ، دل‌نگرانی خانواده‌ها، معشوق و غیره که هر لحظه می‌تواند درامی را رقم زند همراه است. جان و مرگ دو واژه‌های که همراه سرباز هستند و هر لحظه می‌توانند جایگزین هم نشوند چه در جنگ‌ها چه در صلح!



کج دارگی: پانید برنا

دو چاقو آویزان در بالای سر شخصی قوز کرده و هر لحظه می‌توانند فرود آیند! حرکت و سپس اتفاق زنده کردن احساسی از این سقوط که دارای چهره‌های زنانه هستند و می‌تواند به نبردی دایمی جنسیت‌ها اشاره داشته باشد. سکون و سیالیت دو نقطه تقابلی این مثلث با اضلاع درهم پیچیده را تشکیل داده تا پرسش‌ها همچون گردبادی در ذهن بیچد و مخاطب را با خود همراه کند. چرایی‌های از جنسیت و چرا زن و چرا دوتا و چرا آنها بر فراز هستند و دیگر چراها. ذهن وقتی نسیمی در آن وزیدن بگیرد آرام نگیرد و این همان خواسته هنرمند است که ما همانند دوفرشته پرواز گرش آرام نگیریم!.



سخن پایانی

نکته مهم در آثار حضور بازتاب و نقش فرم بود که می‌تواند چالشی بین کلمه آوانگارد و خواسته ذهنی ما از این کلمه باشد. چیدمان این آثار نیز حکایت دشوار دیگریست که تلاش عزیزان واقعا مشکور باد چرا که با توجه از درک عمیق مفاهیم و معنای آنها در یک همکناری اجباری اما آزاد از خنثی‌سازی آثار هم کناری شان بودند و هریک تلاووی خود و حلقه نوری خویش را داشت بی‌آنکه دیگری را محو نماید.

خود انگاری: محمد مهدی بغدادی

پرتره چنین آشفته قلم و چنین رنگی که همچون زنگی بلند مخاطب را به خویش فرا می‌خواند و چنین است که هنرمند نقش رنگ و فرم را به خوبی می‌داند تا چنین فراخواند آشفته مسافران و درهم لولیدگان هنر را برای خوانش این چهره درهم ریخته و چاک چاک را. دریای جزئیات این چهره نگاری خندان و فریاد کش و انتخاب رنگی چنین انکالسی به مثابه فریادی در دل کوهستانی را خلق نموده که می‌تواند حتی شهرها و سرزمین‌ها را ببیماید تا این فریاد را در میان انبوه همه‌همه بگوش شنایزده و اشغال شده مان توسط هیاهوی جهان پر تنش برساند، کافیست لحظه‌ای درنگ کنید. شنیدید؟.



سطل: مونا دلآوری

سطل و رویش ایده‌ها چنان پر بار که انبوهی از چهره‌ها و شاخصارها و دیگر المان‌ها در سطلی بمانند گلدان در برابر مخاطب قد علم کرده است. البته این سطل می‌تواند نمادی از شخصیت‌های خسته ما باشد که هر از چند گاهی آنها را به کناری می‌نهمیم و شخصیتی تازه را بر دوش می‌کشیم. و یا نماد دیگر چیزها و کسانی باشند که هر روز با آنها سروکار داریم. این سطل می‌تواند همان جنگل انبوه شهرها باشد که در آن می‌لولیم و سرانجام به سرانجامی همگانی تن می‌دهیم. باشد که به سطلی بسنده نکنیم و جهان را در باورمان پذیرا باشیم با همه تنوع و شلوغی هایش.



یکی بود یکی نبود: احسان دهقان

ریزش خون بر تصاویر تقابلی از ایستایی (عکس) و حرکت را رقم زده که هنرمند با فریز کردن آنها که امر لاجرمی اثرش بوده در حرکتی ظریف با بهره‌مندی از فرمی هندسی (مثلث) دوباره حرکت را به اثرش بخشیده است. بودن و نبودن دغدغه هنرمند است که یک رادر برابر



همه می‌گذارد و نقش انسان را به مثابه انسان یادآوری می‌کند آنهم در نوک قله. برآستی آیا خویش اثر به همین نکته است و یا نکات دیگر که از زیر لایه‌های اثر سرریز شده‌اند را باید لحاظ کرد؟ آنهم وقتی رنگ سرخ باشد و پای نور در میان، که داستان دیگری را رقم می‌زند. باری همچون سزیف بر بلندی می‌شویم و سپس باز می‌گردیم بر این گردش دوار ایام.